



Journal Website

Article history:

Received 18 March 2024

Revised 10 April 2024

Accepted 22 April 2024

Published online 02 June 2024

Journal of Psychological Dynamics in Mood Disorders

Volume 3, Issue 1, pp 212-221



E-ISSN: 2981-1759

Predicting Children's Behavioral Disorders Based on Mothers' Parenting Styles with the Mediation of Children's Attachment Styles

Shirin. Haji Adineh¹, Armin. Mahmoodi^{2*}, Alireza. Maredpour²

¹ PhD student, Department of Psychology, Yasuj Branch, Islamic Azad University. Yasuj, Iran.

² Assistant Professor, Department of Psychology, Yasuj Branch, Islamic Azad University. Yasuj, Iran.

* Corresponding author email address: dehlidena@yahoo.com

Article Info

Article type:

Original Research

How to cite this article:

Haji Adineh, Sh., Mahmoodi, A., Maredpour, A. (2024). Predicting Children's Behavioral Disorders Based on Mothers' Parenting Styles with the Mediation of Children's Attachment Styles. *Journal of Psychological Dynamics in Mood Disorders*, 3(1), 212-221.



© 2024 the authors. Published by Maher Talent and Intelligence Testing Institute, Tehran, Iran. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

ABSTRACT

Purpose: The prevalence of behavioral disorders in children is significant and is associated with mothers' parenting styles and attachment styles. The present study aimed to predict children's behavioral disorders based on mothers' parenting styles with the mediation of children's attachment styles in the city of Isfahan.

Materials and Methods: The research method is descriptive-correlational. The research population included all children aged 8 to 11 years in the city of Isfahan in 2023, from whom 310 were selected as a sample through convenience sampling. The research tools included the Baumrind Parenting Styles Questionnaire (1991), the Kappenberg et al. Attachment Styles Questionnaire (2006), and the Rutter Behavioral Problems Questionnaire (1975).

Findings: The findings showed that the path coefficients for the permissive parenting style were $\beta = 0.26$, for the authoritarian style $\beta = 0.38$, and for the authoritative style $\beta = -0.14$, all significant at $P \leq 0.05$. The path coefficient for attachment styles to behavioral disorders was also $\beta = 0.47$, significant at $P \leq 0.05$.

Conclusion: Based on the research findings, it can be concluded that children's behavioral disorders can be predicted by mothers' parenting styles and attachment styles.

Keywords: Behavioral Disorders, Parenting Styles, Attachment Styles.



وبسایت مجله

تاریخچه مقاله

دریافت شده در تاریخ ۲۸ اسفند ۱۴۰۲

اصلاح شده در تاریخ ۲۲ فروردین ۱۴۰۳

پذیرفته شده در تاریخ ۰۳ اردیبهشت ۱۴۰۳

منتشر شده در تاریخ ۰۹ خرداد ۱۴۰۳

پویایی‌های روانشناختی در اختلال‌های خلقی

دوره ۳، شماره ۱، صفحه ۲۲۱-۲۱۲



شاپای الکترونیکی: ۲۹۸۱-۱۷۵۹

پیش بینی اختلالات رفتاری کودکان بر اساس سبک‌های فرزند پروری مادران با میانجی‌گری سبک دلبستگی کودکان

شیرین حاجی آدینه^۱، آرمین محمودی^۲، علیرضا ماردپور^۲

۱. دانشجوی دکتری، گروه روانشناسی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران.

۲. استادیار، گروه روانشناسی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران.

*ایمیل نویسنده مسئول: dehlidena@yahoo.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله

پژوهشی اصیل

نحوه استناد به این مقاله:

حاجی آدینه ش، محمودی آ، ماردپور ع. (۱۴۰۳). پیش بینی اختلالات رفتاری کودکان بر اساس سبک‌های فرزند پروری مادران با میانجی‌گری سبک دلبستگی کودکان. *پویایی‌های روانشناختی در اختلال‌های خلقی*، ۳(۱)، ۲۲۱-۲۱۲.

هدف: شیوع اختلالات رفتاری در کودکان قابل توجه است و با سبک‌های فرزند پروری مادران و سبک‌های دلبستگی ارتباط دارد. پژوهش حاضر با هدف پیش بینی اختلالات رفتاری کودکان بر اساس سبک‌های فرزند پروری مادران با میانجی‌گری سبک دلبستگی کودکان در شهر اصفهان انجام شد. **مواد و روش‌ها:** روش پژوهش توصیفی از نوع همبستگی است. جامعه پژوهش را کلیه کودکان ۸ تا ۱۱ سال شهر اصفهان در سال ۱۴۰۲ تشکیل داد که از بین آن‌ها به صورت در دسترس ۳۱۰ نفر به عنوان نمونه انتخاب شدند. ابزار این پژوهش شامل پرسشنامه سبک‌های فرزند پروری بامریند (۱۹۹۱)، پرسشنامه سبک دلبستگی کاپنبرنگ و همکاران (۲۰۰۶) و مشکلات رفتاری راتر (۱۹۷۵) بود. **یافته‌ها:** یافته‌ها نشان داد ضرایب مسیر شیوه فرزند پروری آزاد گذاری مطلق $\beta = ۰/۲۶$ ، شیوه استبدادی $\beta = ۰/۳۸$ و شیوه اقتدار منطقی $\beta = -۰/۱۴$ بدست آمد که در سطح $P \leq ۰/۰۵$ معنی دار بود. ضریب مسیر سبک‌های دلبستگی به اختلالات رفتاری نیز $\beta = ۰/۴۷$ بدست آمد که در $P \leq ۰/۰۵$ معنی دار بود. **نتیجه‌گیری:** با توجه به یافته‌های پژوهش، می‌توان گفت اختلالات رفتاری کودکان با سبک‌های فرزند پروری مادران و سبک‌های دلبستگی پیش بینی می‌شود.

کلیدواژه‌گان: اختلالات رفتاری، سبک‌های فرزندپروری، سبک‌های دلبستگی.



© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی صورت گرفته است. (CC BY-NC 4.0)



مقدمه

اختلالات رفتاری کودکان یکی از موضوعات مهم و مورد توجه در حوزه روانشناسی کودک و خانواده است. این اختلالات می‌توانند تأثیرات قابل توجهی بر زندگی کودکان و خانواده‌های آن‌ها داشته باشند و به همین دلیل شناسایی عوامل مؤثر بر بروز این اختلالات از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این راستا، سبک‌های فرزندپروری والدین به‌ویژه مادران و همچنین سبک‌های دلبستگی کودکان به عنوان دو عامل مهم و تأثیرگذار مورد بررسی قرار گرفته‌اند (Abbaspour et al., 2021).

سبک‌های فرزندپروری به چگونگی رفتار و تعامل والدین با فرزندان‌شان اشاره دارد و می‌تواند تأثیرات زیادی بر رفتار و رشد روانی کودکان داشته باشد. بامریند (۱۹۹۱) سه سبک اصلی فرزندپروری را معرفی کرده است: سبک آزادگذاری مطلق، سبک استبدادی و سبک اقتدار منطقی. تحقیقات نشان داده‌اند که هر کدام از این سبک‌ها می‌توانند به شکل‌های مختلف بر روی رفتارهای کودکان تأثیر بگذارند (Pan et al., 2021). به‌طور مثال، سبک آزادگذاری مطلق می‌تواند منجر به افزایش رفتارهای مشکل‌ساز در کودکان شود، در حالی که سبک اقتدار منطقی با کاهش این رفتارها مرتبط است (Azman et al., 2021).

از سوی دیگر، سبک‌های دلبستگی نیز نقش مهمی در شکل‌گیری رفتارهای کودکان ایفا می‌کنند. نظریه دلبستگی، که توسط بالبی (۱۹۶۹) ارائه شده است، به رابطه بین کودک و مراقب اصلی‌اش و تأثیرات این رابطه بر رشد روانی و اجتماعی کودک می‌پردازد. سبک‌های دلبستگی به چهار دسته اصلی تقسیم می‌شوند: دلبستگی ایمن، دلبستگی اجتنابی، دلبستگی مقاوم و دلبستگی درهم‌آمیخته (Aaronson et al., 2006). تحقیقات نشان داده‌اند که کودکان با دلبستگی ایمن کمتر دچار اختلالات رفتاری می‌شوند، در حالی که کودکان با دلبستگی نایمن بیشتر در معرض این اختلالات قرار دارند (Dwairy, 2004).

مطالعات مختلفی به بررسی ارتباط بین سبک‌های فرزندپروری و دلبستگی و اختلالات رفتاری کودکان پرداخته‌اند. به عنوان مثال، تحقیقاتی نشان داده‌اند که سبک‌های فرزندپروری نایمن می‌توانند منجر به افزایش مشکلات رفتاری در کودکان شوند (Hamatani et al., 2022). همچنین، سبک‌های دلبستگی نیز می‌توانند به عنوان میانجی در این ارتباط عمل کنند (Peng et al., 2021). به این معنا که سبک‌های فرزندپروری می‌توانند از طریق تأثیر بر سبک‌های دلبستگی کودکان بر رفتارهای آنان تأثیر بگذارند. همچنین، مطالعه‌ای توسط Beshārat et al. (۲۰۱۴) نشان داد که سبک‌های دلبستگی نایمن با افزایش مشکلات رفتاری در کودکان همراه است (Beshārat et al., 2014). همچنین، نتایج تحقیقاتی مانند Azman et al. (۲۰۲۱) نشان داد که سبک‌های فرزندپروری نایمن می‌توانند به طور مستقیم و غیرمستقیم بر رفتارهای مشکل‌ساز کودکان تأثیر بگذارند (Azman et al., 2021).

مطالعات دیگری نیز به بررسی نقش میانجی‌گری سبک‌های دلبستگی در ارتباط بین سبک‌های فرزندپروری و اختلالات رفتاری پرداخته‌اند. به عنوان مثال، تحقیقاتی نشان داده‌اند که سبک‌های فرزندپروری می‌توانند از طریق تأثیر بر سبک‌های دلبستگی، بر رفتارهای کودکان تأثیر بگذارند (Garba, 2020). به عبارت دیگر، سبک‌های فرزندپروری نه تنها به صورت مستقیم، بلکه از طریق تأثیر بر نحوه شکل‌گیری دلبستگی کودکان، می‌توانند بر رفتارهای آنان تأثیر بگذارند. از این رو، پژوهش حاضر با هدف پیش بینی اختلالات رفتاری کودکان بر اساس سبک‌های فرزند پروری مادران با میانجی‌گری سبک دلبستگی کودکان در شهر اصفهان انجام شد.



مواد و روش پژوهش

پژوهش حاضر با توجه به هدف آن از نوع تحقیقات کاربردی و از لحاظ شیوه گردآوری داده‌ها و تحلیل آن‌ها به روش توصیفی و از نوع طرح‌های همبستگی با هدف پیش‌بینی با کد اخلاق IR.IAU.YASOOJ.REC.1402.007 انجام شد. جامعه آماری در این پژوهش شامل کلیه کودکان ۸ تا ۱۱ سال شهر اصفهان در سال ۱۴۰۲ بود. براساس تعریف پیاز، سومین مرحله رشد شناختی، مرحله عملیات عینی نام دارد که از بازه سنی ۸ تا ۱۱ سال را شامل می‌شود و دوره کودکی محسوب می‌شود. برای انتخاب نمونه مورد پژوهش از روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای چند مرحله‌ای استفاده شد در توضیح روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای چند مرحله‌ای می‌توان افزود که از میان لایه‌های بزرگتر چند لایه به صورت تصادفی انتخاب و در مرحله بعدی از زیر مجموعه‌های لایه‌های انتخاب شده، چند زیر مجموعه به صورت تصادفی انتخاب می‌شود. به این ترتیب که از بین نواحی ۱۵ گانه شهر اصفهان ۴ ناحیه به تصادف انتخاب و از هر ناحیه ۸ محله به تصادف انتخاب شدند. در این مطالعه حداقل نمونه پژوهش با در نظر گرفتن مجموع تعداد گویه‌های پرسشنامه‌ها (۱۲۴ گویه) حداقل نمونه (۱۲۴*۲/۵) برابر با ۳۱۰ نفر است. برای انتخاب نمونه در چارچوب روش نمونه‌گیری خوشه‌ای، ۴ دبستان به تصادف انتخاب شد.

پرسشنامه مشکلات رفتاری راتر: این پرسشنامه توسط توسط راتر در سال ۱۹۷۵ ساخته شد که دو فرم والدین (الف) و معلم (ب) دارد. این پرسشنامه شامل ۳۱ عبارت با سؤال است. این پرسشنامه به ۵ زیر گروه شامل پرخاشگری و بیش‌فعالی؛ اضطراب و افسردگی؛ ناسازگاری اجتماعی؛ رفتارهای ضد اجتماعی و اختلال کمبود توجه طبقه بندی می‌شود. روش نمره‌گذاری به این صورت می‌باشد که اگر عبارتی در مورد فرد صدق می‌کند و بیانگر رفتار کودک است دور عدد (۲) در مقابل شماره مربوط به آن ماده خط کشیده شود. اگر عبارت فقط تا حدی درباره رفتار کودک معرف می‌باشد دور عدد (۱) و اگر ماده مذکور اصلاً درباره رفتار کودک صادق نیست دور عدد (۰) خط بکشید. پایایی بازآزمایی پرسشنامه که توسط راتر و همکاران گزارش شده است حدود ۸۹ درصد می‌باشد، روایی این پرسشنامه (درصد توافق بین پرسشنامه و تشخیص روانپزشک) در سطح ۰/۰۰۱ معنی دار گزارش شده است و همبستگی بالایی را نشان می‌دهد. ضریب همبستگی آن حدود ۰/۸۵ می‌باشد نسخه فارسی این پرسشنامه توسط مهریار و همکاران در شیراز استاندارد شده و پایایی کل آن با روش دو نیمه سازی گزارش شده است. همچنین روایی تشخیصی کل این پرسشنامه مطلوب گزارش شده است (Hadian et al., 2023; Pouladi et al., 2022; Satoorian et al., 2016; Shahni et al., 2017; Tabrizi et al., 2023).

پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری بامریند: این پرسشنامه بر اساس نظریه بامریند توسط بوری در سال ۱۹۹۱، برای بررسی الگوهای نفوذ و شیوه‌های فرزندپروری ساخته شده است. این پرسشنامه شامل ۳۰ ماده است که ۱۰ ماده آن به شیوه آزادگذاری مطلق، ۱۰ ماده به شیوه استبدادی و ۱۰ ماده دیگر به شیوه اقتدار منطقی والدین در امر پرورش فرزند مربوط می‌شوند. در این پژوهش آزمودنی باید شیوه ادراک فرزندپروری والدین خود را با مطالعه هر ماده، با علامت بر حسب یک مقیاس ۵ درجه‌ای (کاملاً مخالفم، مخالفم، تقریباً مخالفم، موافقم و کاملاً موافقم) مشخص کند که به ترتیب از صفر تا ۴ نمره گذاری شده و با جمع نمرات، ۳ نمره مجزا در مورد آزادگذاری مطلق، استبدادی و اقتدار منطقی برای هر آزمودنی به دست می‌آید. بوری میزان پایایی این پرسشنامه را با روش بازآزمایی ۰/۸۱ برای آزادگذاری، ۰/۸۵ برای استبدادی و ۰/۹۲ برای اقتدار منطقی پدران گزارش نمود. در پژوهش جعفرزاده و همکاران ضریب اعتبار پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری بامریند ۰/۹۳۴ برای اقتدار منطقی و ۰/۹۱۰ برای شیوه استبدادی و ۰/۸۹۰ برای شیوه آزادگذاری به دست آمد (Saadati et al., 2020; Shokoohi Yekta & Motamed Yeganeh, 2024).



پرسشنامه دلبستگی کاپنبرگ و هالپرن: این پرسشنامه توسط کاپنبرگ و هالپرن^۱ (۲۰۰۶) جهت سنجش دلبستگی کودکان در دوره‌ی میانه‌ی کودکی برای کودکان در دوره سنی میانی کودکی (قبل از دبستان و دبستان؛ ۳-۱۲ سال) طراحی شده و توسط مادر تکمیل می‌شود. این پرسشنامه ۲۰ گویه دارد. برای نمره‌گذاری هر گویه، درجه‌ای بین ۵-۰ (همیشه تا هرگز) به هر آزمودنی تعلق می‌گیرد. پایایی اولیه‌ی پرسشنامه در مطالعه سازندگان براساس همبستگی درونی ۰/۸۵ و براساس دو نیمه کردن ۰/۸۳ گزارش شده است. در پژوهش سلیمانی و همکاران (۱۳۹۳) روایی و پایایی این پرسشنامه مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج آزمون تحلیل عاملی نشان داد که آزمون KMO برابر با ۰/۷۳ و در سطح مطلوب بوده و آزمون کرویت بارتلت از نظر آماری معنی دار بود. نتایج تحلیل عاملی با چرخش واریماکس وجود چهار عامل در گویه‌ها را تایید کرد که ۴۸/۷۲٪ از واریانس کل مقیاس را تبیین کرد. ضرایب همسانی درونی این پرسشنامه در حد بالایی بدست آمد (پوست چی و همکاران، ۱۴۰۱).

بعد از مشخص شدن حجم نمونه، جهت جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات، پرسش‌نامه‌های به صورت لینک در اختیار گروه نمونه قرار گرفت؛ پس از توزیع و تکمیل پرسش‌نامه‌ها توسط این افراد، پرسش‌نامه‌ها جمع‌آوری و نمره‌گذاری شدند و با استفاده از برنامه spss26 در دو بخش توصیفی و تحلیل داده‌ها مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته‌ها

یافته‌های جمعیت شناختی نشان می‌دهد که میانگین سن شرکت‌کننده در این آزمون ۱۰/۱ با انحراف استاندارد ۰/۸۷۴ است؛ از طرفی کمترین سن مربوط به آزمودنی‌های ۸ ساله و بیشترین سن مربوط به آزمودنی‌های ۱۱ ساله است. ۱۷۴ نفر (۵۶/۱ درصد) از شرکت کنندگان را دختران و ۱۳۶ نفر (۴۳/۹ درصد) را پسران تشکیل داده‌اند. ۱۵۳ نفر (۴۹/۴ درصد) از تحصیلات مادران شرکت کنندگان را زیر دیپلم و دیپلم، ۹۴ نفر (۳۰/۳ درصد) را کاردانی، ۴۹ نفر (۱۵/۸ درصد) را کارشناسی و ۱۴ نفر (۴/۵ درصد) را کارشناسی ارشد تشکیل داده‌اند. ۱۵۷ نفر (۵۰/۶ درصد) از تحصیلات پدران شرکت کنندگان را زیر دیپلم و دیپلم، ۹۹ نفر (۳۱/۹ درصد) را کاردانی، ۲۶ نفر (۸/۴ درصد) را کارشناسی و ۱۵ نفر (۴/۸ درصد) را کارشناسی ارشد و ۱۳ نفر (۴/۲ درصد) را نیز دکترا تشکیل داده‌اند.

جدول ۱ یافته‌های توصیفی خرده مقیاس‌های متغیرهای مورد بررسی را نشان می‌دهد. همچنین نتایج گزارش شده در کجی و کشیدگی در محدوده ۳ و ۳- قرار دارند که نشان از نرمال بودن آن‌ها است.

جدول ۱

یافته‌های توصیفی خرده‌مقیاس‌های تحقیق

مقیاس	میانگین	انحراف استاندارد	کجی	کشیدگی
پرخاشگری و بیش‌فعالی	۱۱/۲	۲/۱۷	-۰/۶۶۸	۰/۱۲۷
اضطراب و افسردگی	۸/۲۳	۱/۹۸	-۰/۷۳۹	-۰/۴۳۱
ناسازگاری اجتماعی	۹/۴۰	۱/۳۱	-۰/۵۹۵	۱/۶۲
رفتارهای ضد اجتماعی	۸/۷۹	۱/۸۳	-۰/۱۲۷	۰/۷۸۶
اختلال کمبود توجه	۷	۰/۹۴۶	-۰/۸۳۵	۰/۴۸۵
شیوه آزاد گذاری مطلق	۱۵/۸	۳/۰۱	۰/۴۳۸	۰/۳۷۹

^۱ - Kappenberg, Halpern



شیوه استبدادی	۲۱/۸	۲/۹۷	۰/۱۳۸	-۰/۰۸۲
شیوه اقتدار منطقی	۲۱/۹	۳/۲۸	-۰/۳۴۱	-۰/۴۴۵
تکامل انطباقی مثبت	۱۵/۹	۲/۱۹	-۰/۲۳۶	-۰/۵۶۲
واکنش هیجانی	۱۴/۴	۲/۳۷	-۰/۳۳۵	-۱/۸۵
رفتارهای منفی	۱۳/۹	۱/۷۹	-۰/۴۴۴	۰/۱۱۸
دوری گزیدن از حمایت مراقب	۱۳/۸	۲/۷۲	-۰/۸۳۷	۱/۸۹

در این پژوهش پس از تبدیل نمرات به نمرات استاندارد از حدود $\pm 2/58$ برای تعیین داده‌های پرت استفاده شد. پس از شناسایی داده‌های پرت در این پژوهش، مقادیر پرت هر متغیر با مقدار میانگین آن متغیر جایگزین شدند. یکی از مفروضات دیگر، عدم وجود اثر هم خطی بین متغیرهای پیش بین می‌باشد. شاخص‌های تحمل واریانس و تورم واریانس این فرضیات را چک می‌کنند. مقدار شاخص تلورانس بین صفر و یک می‌باشد. به ازای هر متغیر مستقل یک مقدار برای این شاخص وجود دارد، اگر مقدار این شاخص بیشتر از $0/1$ باشد نشان از این است که این متغیر با بقیه‌ی متغیرهای مستقل اثر هم خطی ندارد. هم چنین شاخص VIF نیز در صورتی نشان از تأیید عدم وجود اثر هم خطی بین متغیرهای مستقل را نشان می‌دهد که مقداری کمتر از 10 اختیار کند. نتایج این دو آزمون نشان دهنده عدم وجود اثر هم خطی شدید بین متغیرهای پیش بین می‌دهد.

جدول ۲

جدول تحلیل مسیر رگرسیونی

متغیر ملاک	متغیر پیش بین	نوع اثر	β استاندارد شده	آماره معناداری
اختلالات رفتاری	شیوه آزاد گذاری مطلق	۰/۲۶	۳/۹۴	۰/۰۰۱
	شیوه استبدادی	۰/۳۸	۴/۲۷	۰/۰۰۱
	شیوه اقتدار منطقی	-۰/۱۴	-۲/۲۴	۰/۰۲۴
	سبک‌های دلبستگی	۰/۴۷	۴/۹۶	۰/۰۰۱

به منظور بررسی اثر متغیرهای پیش بین از رگرسیون استفاده شد. آنچه از نتایج **جدول ۲** برمی‌آید این است که سبک فرزند پروری آزاد گذاری مطلق، استبدادی و اقتدار منطقی اثر مستقیم بر اختلالات رفتاری کودکان داشته‌اند؛ رابطه شیوه آزاد گذاری مطلق با اختلالات رفتاری به صورت مستقیم برابر $(t = 3/94$ و $\beta = 0/26)$ ، رابطه شیوه استبدادی با اختلالات رفتاری به صورت مستقیم برابر $(t = 4/27$ و $\beta = 0/38)$ و رابطه شیوه اقتدار منطقی با اختلالات رفتاری به صورت مستقیم برابر $(t = -2/24$ و $\beta = -0/14)$ است. بنابراین فرضیه مطرح شده در ارتباط با وجود اثر مستقیم سبک‌های فرزند پروری مادران بر اختلالات رفتاری کودکان با 99 درصد اطمینان مورد تأیید بوده است. همچنین سبک‌های دلبستگی اثر مستقیم بر اختلالات رفتاری کودکان داشته است، رابطه سبک‌های دلبستگی با اختلالات رفتاری به صورت مستقیم برابر $(t = 4/96$ و $\beta = 0/47)$ است. بنابراین فرضیه مطرح شده در ارتباط با وجود اثر مستقیم سبک‌های دلبستگی بر اختلالات رفتاری کودکان با 99 درصد اطمینان مورد تأیید بوده است. همچنین اثر سبک‌های فرزند پروری بر اختلالات رفتاری با میانجی‌گری سبک‌های دلبستگی از طریق ضرب اثرات مستقیم تحلیل مسیر معنادار بوده $(p < 0,05)$ و فرضیه اصلی پژوهش نیز تأیید می‌گردد.



بحث و نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان داد که سبک‌های فرزندپروری مادران و سبک‌های دلبستگی کودکان به طور معناداری بر اختلالات رفتاری کودکان تأثیرگذار هستند. این یافته‌ها با نتایج مطالعات پیشین همخوانی دارد و تأیید می‌کند که سبک‌های فرزندپروری و دلبستگی نقش مهمی در شکل‌گیری رفتارهای کودکان ایفا می‌کنند.

مطالعات گذشته نیز نشان داده‌اند که سبک‌های فرزندپروری می‌توانند تأثیرات متعددی بر رفتارهای کودکان داشته باشند. به عنوان مثال، سبک‌های فرزندپروری آزادگذاری مطلق و استبدادی با افزایش مشکلات رفتاری در کودکان مرتبط هستند، در حالی که سبک اقتدار منطقی به کاهش این مشکلات منجر می‌شود (Azman et al., 2021). نتایج پژوهش حاضر نیز نشان داد که سبک فرزندپروری آزادگذاری مطلق و استبدادی با افزایش اختلالات رفتاری کودکان مرتبط است، در حالی که سبک اقتدار منطقی به کاهش این اختلالات کمک می‌کند. همچنین، یافته‌های این پژوهش نشان داد که سبک‌های دلبستگی نیز به طور معناداری بر اختلالات رفتاری کودکان تأثیر دارند. این یافته‌ها با نتایج مطالعات پیشین همخوانی دارد که نشان داده‌اند کودکان با سبک‌های دلبستگی ناایمن بیشتر در معرض مشکلات رفتاری قرار دارند (Dwairy, 2004). به عنوان مثال، پژوهش‌های انجام شده توسط Aaronson et al (۲۰۰۶) نشان داده‌اند که کودکان با دلبستگی ایمن کمتر دچار اختلالات رفتاری می‌شوند، در حالی که کودکان با دلبستگی ناایمن بیشتر به این اختلالات مبتلا می‌شوند (Aaronson et al., 2006).

یکی از نکات مهم در این پژوهش، نقش میانجی‌گری سبک‌های دلبستگی در ارتباط بین سبک‌های فرزندپروری و اختلالات رفتاری کودکان است. این یافته‌ها نشان می‌دهند که سبک‌های فرزندپروری از طریق تأثیر بر سبک‌های دلبستگی کودکان می‌توانند بر رفتارهای آنان تأثیر بگذارند. به عبارت دیگر، سبک‌های فرزندپروری نه تنها به صورت مستقیم، بلکه از طریق تأثیر بر نحوه شکل‌گیری دلبستگی کودکان، می‌توانند بر رفتارهای آنان تأثیر بگذارند (Peng et al., 2021).

این نتایج با یافته‌های پژوهش‌های پیشین که به بررسی نقش میانجی‌گری سبک‌های دلبستگی پرداخته‌اند، همخوانی دارد. به عنوان مثال، تحقیقاتی نشان داده‌اند که سبک‌های فرزندپروری می‌توانند از طریق تأثیر بر سبک‌های دلبستگی، بر رفتارهای کودکان تأثیر بگذارند (Garba, 2020; Nyabokey et al., 2022). پژوهش حاضر نیز نشان داد که سبک‌های دلبستگی نقش مهمی در میانجی‌گری بین سبک‌های فرزندپروری و اختلالات رفتاری کودکان ایفا می‌کنند.

نتایج این پژوهش می‌تواند به شناخت بهتر از عوامل مؤثر بر اختلالات رفتاری کودکان کمک کند و به والدین و مربیان کمک کند تا با اتخاذ سبک‌های فرزندپروری مناسب، از بروز مشکلات رفتاری در کودکان جلوگیری کنند. به عنوان مثال، با توجه به اینکه سبک فرزندپروری اقتدار منطقی با کاهش اختلالات رفتاری مرتبط است، والدین می‌توانند با اتخاذ این سبک، به بهبود رفتارهای کودکان خود کمک کنند (Meyer & Pilkonis, 2001; Stefani et al., 2012).

علاوه بر این، نتایج پژوهش حاضر می‌تواند به برنامه‌ریزی‌های مؤثرتر در حوزه روانشناسی کودک و خانواده و ارائه راهکارهای عملی برای بهبود رفتارهای کودکان کمک کند. به عنوان مثال، مربیان و مشاوران می‌توانند با استفاده از نتایج این پژوهش، برنامه‌های آموزشی و تربیتی مناسبی برای والدین طراحی کنند که به آن‌ها کمک کند تا با اتخاذ سبک‌های فرزندپروری مناسب، به بهبود رفتارهای کودکان خود کمک کنند (Hasim et al., 2023; Moghadam et al., 2016).



یکی دیگر از نکات مهم در این پژوهش، توجه به تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی در تأثیر سبک‌های فرزندپروری و دلبستگی بر رفتارهای کودکان است. پژوهش‌های مختلف نشان داده‌اند که تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی می‌توانند بر نحوه تأثیر سبک‌های فرزندپروری و دلبستگی بر رفتارهای کودکان تأثیر بگذارند (Abbaspour et al., 2021; Zahra, 2022). به عنوان مثال، مطالعه‌ای که توسط Dwairy (۲۰۰۴) انجام شده است نشان داد که سبک‌های فرزندپروری در جوامع مختلف می‌توانند تأثیرات متفاوتی بر رفتارهای کودکان داشته باشند. بنابراین، در تفسیر نتایج این پژوهش باید به تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی نیز توجه شود (Dwairy, 2004).

یکی دیگر از محدودیت‌های این پژوهش، استفاده از ابزارهای خودگزارشی برای اندازه‌گیری سبک‌های فرزندپروری و دلبستگی است. این ابزارها ممکن است با سوگیری‌های مربوط به خودگزارش‌دهی مواجه باشند و نتایج ممکن است تا حدی تحت تأثیر این سوگیری‌ها قرار گیرند (Ciechanowski et al., 2002; Honari & Saremi, 2015). بنابراین، پیشنهاد می‌شود که در پژوهش‌های آینده از روش‌های متنوع‌تری برای اندازه‌گیری این متغیرها استفاده شود.

همچنین، پژوهش حاضر تنها به بررسی کودکان ۸ تا ۱۱ سال در شهر اصفهان پرداخته است و نتایج آن ممکن است قابل تعمیم به سایر گروه‌های سنی و مناطق جغرافیایی نباشد. پیشنهاد می‌شود که در پژوهش‌های آینده، نمونه‌های متنوع‌تری از گروه‌های سنی و مناطق مختلف مورد بررسی قرار گیرند تا نتایج دقیق‌تر و قابل تعمیم‌تری به دست آید.

در نهایت، نتایج این پژوهش می‌تواند به توسعه نظریه‌ها و مدل‌های جدید در زمینه روانشناسی کودک و خانواده کمک کند و به ارائه راهکارهای عملی و کاربردی برای بهبود رفتارهای کودکان منجر شود. به عنوان مثال، می‌توان از نتایج این پژوهش برای طراحی برنامه‌های آموزشی و تربیتی مناسب برای والدین و مربیان استفاده کرد که به آن‌ها کمک کند تا با اتخاذ سبک‌های فرزندپروری مناسب، از بروز مشکلات رفتاری در کودکان جلوگیری کنند و به رشد روانی و اجتماعی سالم‌تر آن‌ها کمک کنند.

در مجموع، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که سبک‌های فرزندپروری مادران و سبک‌های دلبستگی کودکان به طور معناداری بر اختلالات رفتاری کودکان تأثیرگذار هستند. این یافته‌ها می‌تواند به شناخت بهتر از عوامل مؤثر بر اختلالات رفتاری کودکان کمک کند و به والدین و مربیان کمک کند تا با اتخاذ سبک‌های فرزندپروری مناسب، از بروز مشکلات رفتاری در کودکان جلوگیری کنند و به رشد روانی و اجتماعی سالم‌تر آن‌ها کمک کنند. همچنین، نتایج این پژوهش می‌تواند به برنامه‌ریزی‌های مؤثرتر در حوزه روانشناسی کودک و خانواده و ارائه راهکارهای عملی برای بهبود رفتارهای کودکان کمک کند و به توسعه نظریه‌ها و مدل‌های جدید در این زمینه یاری رساند.

پژوهش‌های آینده می‌توانند به بررسی دقیق‌تر نقش میانجی‌گری سبک‌های دلبستگی در ارتباط بین سبک‌های فرزندپروری و اختلالات رفتاری کودکان بپردازند و با استفاده از روش‌های متنوع‌تر و نمونه‌های بزرگ‌تر، نتایج دقیق‌تر و قابل تعمیم‌تری به دست آورند. همچنین، بررسی تأثیر تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی بر این ارتباط‌ها نیز می‌تواند به شناخت بهتر از عوامل مؤثر بر اختلالات رفتاری کودکان کمک کند.

در نهایت، پژوهش حاضر با ارائه نتایج دقیق و کاربردی، می‌تواند به بهبود کیفیت زندگی کودکان و خانواده‌ها کمک کند و به توسعه برنامه‌های پیشگیری و مداخله‌های مؤثر در این زمینه یاری رساند. نتایج این پژوهش می‌تواند به والدین، مربیان و مشاوران کمک کند تا با اتخاذ رویکردهای مناسب در تربیت و پرورش کودکان، از بروز مشکلات رفتاری در آن‌ها جلوگیری کنند و به رشد روانی و اجتماعی سالم‌تر آن‌ها کمک کنند.

در مجموع، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که سبک‌های فرزندپروری و دلبستگی به عنوان دو عامل مهم و تأثیرگذار، می‌توانند به طور معناداری بر اختلالات رفتاری کودکان تأثیرگذار باشند. این یافته‌ها می‌تواند به شناخت بهتر از عوامل مؤثر بر اختلالات رفتاری کودکان



کمک کند و به والدین و مربیان کمک کند تا با اتخاذ سبک‌های فرزندپروری مناسب، از بروز مشکلات رفتاری در کودکان جلوگیری کنند و به رشد روانی و اجتماعی سالم‌تر آن‌ها کمک کنند. همچنین، نتایج این پژوهش می‌تواند به برنامه‌ریزی‌های مؤثرتر در حوزه روانشناسی کودک و خانواده و ارائه راهکارهای عملی برای بهبود رفتارهای کودکان کمک کند و به توسعه نظریه‌ها و مدل‌های جدید در این زمینه یاری رساند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

موازن اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی موازن و اصول اخلاقی رعایت گردیده است.

شفافیت داده‌ها

داده‌ها و مآخذ پژوهش حاضر در صورت درخواست از نویسنده مسئول و ضمن رعایت اصول کپی رایت ارسال خواهد شد.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

References

- Aaronson, C. J., Bender, D. S., Skodol, A. E., & Gunderson, J. G. (2006). Comparison of Attachment Styles in Borderline Personality Disorder and Obsessive-Compulsive Personality Disorder. *Psychiatric Quarterly*, 77(1), 69-80. <https://doi.org/10.1007/s11126-006-7962-x>
- Abbaspour, A., Bahreini, M., Akaberian, S., & Mirzaei, K. (2021). Parental Bonding Styles in Schizophrenia, Depressive and Bipolar Patients: A Comparative Study. *BMC psychiatry*, 21(1). <https://doi.org/10.1186/s12888-021-03177-3>
- Azman, Ö., Mauz, E., Reitzle, M., Geene, R., Hölling, H., & Rattay, P. (2021). Associations Between Parenting Style and Mental Health in Children and Adolescents Aged 11–17 Years: Results of the KiGGS Cohort Study (Second Follow-Up). *Children*, 8(8), 672. <https://doi.org/10.3390/children8080672>
- Beshārat, M. A., Naghshineh, N., Ganji, P., & Tavalacyan, F. (2014). The Moderating Role of Attachment Styles on the Relationship of Alexithymia and Fear of Intimacy With Marital Satisfaction. *International Journal of Psychological Studies*, 6(3). <https://doi.org/10.5539/ijps.v6n3p106>
- Ciechanowski, P., Hirsch, I. B., & Katon, W. (2002). Interpersonal Predictors of HbA1c in Patients With Type 1 Diabetes. *Diabetes Care*, 25(4), 731-736. <https://doi.org/10.2337/diacare.25.4.731>
- Dwairy, M. (2004). Parenting Styles and Mental Health of Palestinian–Arab Adolescents in Israel. *Transcultural Psychiatry*, 41(2), 233-252. <https://doi.org/10.1177/1363461504043566>
- Garba, J. (2020). Relationship Between Attachment Parenting Practice and Attachment Styles Among Early Childhood Education Pupils in Kaduna Metropolis, Nigeria. *The American Journal of Social Science and Education Innovations*, 02(07), 29-41. <https://doi.org/10.37547/tajssei/volume02issue07-03>
- Hadian, S., Havasi soomar, N., Hosseinzadeh Taghvaei, M., Ebrahimi, M. I., & Ranjbaripour, T. (2023). Comparing the effectiveness of acceptance and commitment therapy and reality therapy on the responsibility and self-efficacy of divorced women [Research]. *Advances in Cognitive Sciences*, 25(3), 47-63. <https://doi.org/10.30514/icss.25.3.47>



- Hamatani, S., Hiraoka, D., Makita, K., Tomoda, A., & Mizuno, Y. (2022). Longitudinal Impact of COVID-19 Pandemic on Mental Health of Children in the ABCD Study Cohort. *Scientific reports*, 12(1). <https://doi.org/10.1038/s41598-022-22694-z>
- Hasim, M. J. M., Hashim, N. H., & Mustafa, H. (2023). Married Life: Measuring Adult Romantic Attachment and Satisfaction. *Couple and Family Psychology Research and Practice*, 12(3), 119-131. <https://doi.org/10.1037/cfp0000188>
- Honari, B., & Saremi, A. (2015). The Study of Relationship Between Attachment Styles and Obsessive Love Style. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 165, 152-159. <https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2014.12.617>
- Meyer, B., & Pilkonis, P. A. (2001). Attachment Style. *Psychotherapy*, 38(4), 466-472. <https://doi.org/10.1037/0033-3204.38.4.466>
- Moghadam, M. A., Rezaei, F., Ghaderi, E., & Rostamian, N. (2016). Relationship Between Attachment Styles and Happiness in Medical Students. *Journal of Family Medicine and Primary Care*, 5(3), 593. <https://doi.org/10.4103/2249-4863.197314>
- Nyaboke, N. L., Asatsa, S., & Kőrös, P. (2022). Relationship Between Attachment Styles and Delinquent Behaviour Among Adolescents in Foster Care Centers in Nairobi Kenya. *International Journal of Research and Innovation in Social Science*, 06(09), 476-480. <https://doi.org/10.47772/ijriss.2022.6922>
- Pan, W., Gao, B., Long, Y., Teng, Y., & Yue, T. (2021). Effect of Caregivers' Parenting Styles on the Emotional and Behavioral Problems of Left-Behind Children: The Parallel Mediating Role of Self-Control. *International journal of environmental research and public health*, 18(23), 12714. <https://doi.org/10.3390/ijerph182312714>
- Peng, B., Hu, N., Yu, H., Han-shi, X., & Luo, J. (2021). Parenting Style and Adolescent Mental Health: The Chain Mediating Effects of Self-Esteem and Psychological Inflexibility. *Frontiers in psychology*, 12. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2021.738170>
- Pouladi, S., Hasanshahi, M. M., Rabiei, M., & Baghery, N. (2022). The Effect of Unified Transdiagnostic Treatment on the Improvement of Internalizing Behavioral Problems, Emotional Regulation, and Empathy in Children with Anxiety Disorders. *Research in cognitive and behavioral sciences*, 12(1), 141-164. <https://doi.org/10.22108/cbs.2022.133945.1655>
- Saadati, N., Yousefi, Z., & Golparvar, M. (2020). Presenting an educational model of the lived experience of successful men: Qualitative grounded theory study. *Applied Family Therapy Journal (AFTJ)*, 1(1), 69-99. <https://journals.kmanpub.com/index.php/aftj/article/view/232>
- Satoorian, A., Tahmassian, K., & Ahmadi, M. R. (2016). The Role of Parenting Dimensions and Child-Parent Relationship in Children's Internalized and Externalized Behavioral Problems. *Journal of Family Research*, 12(4), 683-705. https://jfr.sbu.ac.ir/article_97463_79ae7c4e5d9ef827f214d19b6cdb2f3d.pdf
- Shahni, R., Davoudi, I., Mehrabi Zadeh Hounarmand, M., & Zargar, Y. (2017). Effectiveness of Parent-Based Intervention on Anxiety Symptoms and Externalizing Problems of 6-9 Years Old Children. *Journal of Clinical Psychology*, 9(1), 51-62. <https://doi.org/10.22075/jcp.2017.9805>
- Shokoohi Yekta, M., & Motamed Yeganeh, N. (2024). Effects of Cognitive-Based Problem-Solving skills On Changing Parenting Styles and Reducing Parental Anger. *Applied Family Therapy Journal (AFTJ)*, 5(1), 26-35. <http://journals.kmanpub.com/index.php/aftj/article/view/1799>
- Stefini, A., Horn, H., Winkelmann, K., Geiser-Elze, A., Hartmann, M., & Kronmüller, K.-T. (2012). Attachment Styles and Outcome of Psychoanalytic Psychotherapy for Children and Adolescents. *Psychopathology*, 46(3), 192-200. <https://doi.org/10.1159/000341591>
- Tabrizi, A., Tabrizi, M., & Esteki, M. (2023). Comparing the effectiveness of behavioral counseling model and treatment based on parent-child relationship on externalizing symptoms of Children with attention deficit/hyperactivity disorder. *Applied Family Therapy Journal (AFTJ)*, 4(3), 235-248. <https://doi.org/10.61838/kman.aftj.4.3.15>
- Zahra, F. (2022). Attachment Security and Attachment Styles in Romantic Relationships. *South Asian Journal of Social Sciences and Humanities*, 3(5), 42-53. <https://doi.org/10.48165/sajssh.2022.3504>